

فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش دوازدهم)

سید جلیل محمدی^۱

جائز - جایز. روا. روان. نافذ. مباح. (فرهنگ عمید)

- مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می‌توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حقوق ارتفاق موجود است جایز است. (ر.ک.: ماده ۶۴ ق.م.)

جاریه - متداول. جاری. رایج. (فرهنگ بزرگ سخن) اروان. در جریان. مورد اجرا. در حال اجرا.

قوانین جاری: قوانین در جریان و مورد اجرا. (مؤلف)

- طبق قوانین جاریه و شرع به مصلحت وقف عمل شود. (میراث ماندگار، ص. ۴۲۱) - قوانین جاریه.

- ... صیغهٔ مصالحه به مراتب مزبوره جاریه شد. (میراث فرهنگی نطنز، ص. ۳۱۶)

جاریه - کنیز. کنیزک. (فرهنگ عمید) || در زمان گذشته به دختر یا زن جوانی که خرید و فروش می‌شد، (کنیز)

می‌گفتند. (مؤلف)

- صدق: یک‌دانگ از جمله شش‌دانگ یک باب خانه ... و ... و یک نفر جاریه جُشیه عندالقدره و الاستطاعه

خریداری نماید. (میراث فرهنگی نطنز، ص. ۳۰۴، ۱۳۸۸ ه.ق.)

- یک نفر جاریه جُشیهٔ خانم‌پسند سی‌تومان (همان، سند مورخ ۱۲۹۰ ه.ق.)

جاعل - آفریننده و به‌وجود آورنده. کسی که مرتکب جعل و تزویر شود. (لغت‌نامه دهخدا)

۱. دادستان بازنشستهٔ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

|| جعل کننده. خلق کننده. سازنده. (فرهنگ عمید) ← جعل و تزویر

جاعل اسناد رسمی - جعل کننده اسناد رسمی. به وجود آورنده اسناد رسمی برخلاف واقع یا دخل و تصرف در اسناد رسمی. (ر.ک.: ماده ۱۰۰ ق.ت.)

← جعل و تزویر

جام - پیاله آب خوری. (لغتنامه دهخدا)

|| واحد آب و املاک. (مؤلف)

- در اظهارنامه میزان و مقدار املاک و اراضی مورد درخواست باید به دانگ و سهم قرار داده شده و اصطلاحات محل از قبیل جام و... را با دانگ و سهم تطبیق نمایند. (ماده ۲۴ آیین نامه ثبت املاک)

جانشین - قائم مقام. کسی که به نیابت از دیگری کاری انجام دهد مانند: وکیل. وصی. ولی. نایب. خلیفه. بدل. نایب مناب. عوض. (لغتنامه دهخدا)

- در صورت انقراض این سلسله جانشین تولیت با اکبر اولاد ذکور واقف از رحم و بطن زوجة دیگر ایشان والده... نسلاً بعد نسل و ... است. (سند وقفی مورخ ۱۲۷۵ یکی از تجار تهران)

جعل و تزویر - عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدم یا تأخر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الحاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب. (ماده ۵۲۳ ق.م.ا.، مصوب سال ۱۳۷۰)

جفت - زوج. دو عدد از یک چیز. || یک زوج گاو که برای شخم زدن به کار برند. || واحدی برای اندازه گیری زمین. بئه. (تهرانی) گاو زراعت. (فرهنگ معین)

جناب - ناحیه. آستانه. درگاه. اجنبه جمع. || و کلمه تعظیم که پیش از نام اشخاص بزرگ ذکر می شود. (فرهنگ عمید)

جواز - اجازه. روا. مباح. (فرهنگ عمید) || پروانه. مجوز. جواز کسب. جواز بیع (اجاره خرید و فروش)

- عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب به غرض واقف تبدیل می شود. (ماده ۹۰ ق.م.)

جهات وقف - به پیروی از آیات الهی و سنت حسنه وقف، در ایران بعد از اسلام موقوفات زیادی از طرف اشخاص به جهات زیر برقرار گردیده است:

۱ - اختصاص زمین برای ایجاد مسجد، حسینیه، تکایا، حمام های عمومی.

۲ - اختصاص زمین برای ایجاد مدارس، مراکز دینی و فرهنگی، بیمارستان، آسایشگاه و مراکز بهزیستی.

- ۳ - احداث آب‌انبار (در قدیم) چاه‌های آب، قنوات یا تعمیر و مرمت آن‌ها.
- ۴ - ساختن کاروان‌سرا (در زمان‌های قبل) مهمان‌سرا، زائرسرا و مسافرخانه برای مسافران به‌ویژه زائران اماکن مقدسه.
- ۵ - اختصاص درآمد آب و املاک برای احداث راه، پل یا تعمیرات و مرمت آن‌ها.
- ۶ - یاری و کمک به امر ازدواج جوانان و تهیه جهیزیه برای دختران دم‌بخت.
- ۷ - کمک برای تهیه لباس نو و غذای شب عید خانواده‌های نیازمند.
- ۸ - برقراری مجالس وعظ و خطابه و روضه‌خوانی و عزاداری خاندان نبوت (ص) و آموزش مسایل و احکام اسلامی و قرائت قرآن و ذکر حدیث و غیره.
- ۹ - ساختن مدارس علمیه دینی و دادن کمک‌هزینه تحصیلی به طلاب و دانشجویان علوم دینی.
- ۱۰ - ایجاد خوابگاه‌های دانشجویی.
- ۱۱ - اطعام نیازمندان، ارحام و اهالی محل در نیمه شعبان و دادن افطاری در شب‌های ماه‌رمضان.
- ۱۲ - وقف بر سادات و علما.
- ۱۳ - دادن کمک‌هزینه تحصیلی به دانش‌آموزان و دانشجویان با استعداد، محققان، مکتشفان و کسانی که در راه علم و دانش کوشش می‌کنند.
- ۱۴ - وقف بر اطفال و جوانانی که به مسجد می‌روند و در امر نماز و اقامه آن توجه دارند.
- ۱۵ - وقف کتابخانه‌های شخصی یا اختصاص قسمتی از دارایی و درآمد به ایجاد کتابخانه و مرکز تحقیقاتی و علمی.
- ۱۶ - کاشتن درختان میوه در معابر عمومی برای استفاده عابران و عموم مردم، مثل درخت توت، گردو، خرما و امثال آن.
- ۱۷ - اختصاص مبلغی برای روشنایی مسجد یا امامزاده محل یا جای خاصی (به‌خصوص در قدیم).
- ۱۸ - وقف اسب یا شتری برای استفاده در مراسم تعزیه و کتل و کاروان عزاداری در ماه‌های محرم و صفر.
- ۱۹ - خرید یا سفارش بافتن حصیر، زیلو (در گذشته) فرش برای مسجد یا مکان زیارتی.
- ۲۰ - خرید وسایل آشپزی و طبخ غذا و لوازم سفره و پذیرایی برای عزاداران و هیأت مذهبی و شرکت‌کنندگان در این مراسم در ایام محرم و صفر یا برای استفاده در اعیاد مذهبی. (سیر مالکیت در ایران و ثبت اسناد و املاک، محمدی، صص. ۱۸۷ تا ۱۸۹)
- ۲۱ - وقف بر ایتم، خانواده‌های بدون سرپرست مستمند.
- ۲۲ - اختصاص قسمتی از عواید موقوفه برای چاپ و انتشار کتاب‌های علمی، آموزشی، تحقیقاتی و مانند آن‌ها.

۲۳ - خرید وسایل و تجهیزات پزشکی برای مراکز پزشکی و درمانگاه‌های نقاط محروم.

۲۴ - منظور قسمتی از درآمد موقوفه برای آزادی زندانیان بدهکار نیازمند و تهی دست.

جایز - جائز. روا. حلال. - جائز.

جدار - دیوار. جَدْر جمع. (فرهنگ عمید)

- راه گذر و اشجار و جدار و حوض و ... جزو منضمات وقف است (قباله و قبالة نویسی در ایران، ص. ۲۰۴)

جدید الاحداث - نوینیا. تازه بنیاد. (لغتنامه دهخدا)

|| تازه‌ساز. نوساز. تازه‌ساخته شده. (مؤلف)

- شش دانگ عمارت قدیمی به انضمام محوطه و سه باب مغازه جدید الاحداث پلاک‌های شماره ... واقعات در

... را وقف مؤبد و حبس مخلد جهت ... نموده است. (از یک سند وقفی عادی)

جدید البناء - نوساز. تازه‌ساز. نوساخت. (فرهنگ معین) || جدید الاحداث. - جدید الاحداث.

جرّه - (بافق یزد) واحد آب. ۶۶ جره معادل یک طاق. یازده دقیقه آب. || در مهریز یزد معادل ۱۰/۵ دقیقه آب

کشاورزی است. مقدار مختلف است و معروف‌ترین آن معادل چهار قفیز زمین است. (بهادر، محمدحسین اجزوه

گردآوری شده، نمایشگاه سازمان ثبت (غرفه یزد) تهران [آبان ماه ۱۳۸۵]

جریب - مقداری از زمین مزروع که معادل هزار ذرع باشد، مردم تهران ۶۷۵ ذرع زمین مزروع || در لهجه

طبرستان گری گویند. || مقداری است معلوم از ذراع و مساحت و مقدار آن در اصفهان و آباده هزار مترمربع و

در گیلان ده هزار مترمربع (در خراسان ۲۰ قفیز در نیشابور ۲۵ من بوده) و در بعضی نقاط جریب به ده قفیز و

هر قفیز را به چهار چارک و چارک را به ده نی یا نیزه قسمت کنند. (لغتنامه دهخدا) || جریب در خوانسار ۱۴۴۴

ذرع مربع است و هر جریب ده قفیز است. || گیری آمل همان جریب است و آن معادل یک هکتار است.

گیری خمین معادل هزار متر مربع. جریب گیلان معادل ۱۰۸۱۶ مترمربع. جریب تنکابن ۱۰۸۱۶ مترمربع.

جریب کوچک: معادل یک هزار مترمربع و جریب بزرگ: معادل چهار هزار مترمربع است. (نهایند) (فرهنگ ثبتی)

|| جریب در اردستان ۱۶۰۰ مترمربع. در یزد ۱۲۵۰ مترمربع در گزبرخوار اصفهان ۱۴۴۴ ذرع مربع. مورچه خورت

۶۰۰ گز مربع. در جوشقان ۴۰۰ مترمربع. (مالک و زارع در ایران، لمبتون، مترجم، منوچهر امیری)

جعاله - جعاله. در لغت مالی است که قرار داده می‌شود برای عملی. (شراعی الاسلام، ج. ۲، ص. ۱۰۸۷) (لغتنامه

دهخدا)

- جعاله عبارت است از الزام شخصی به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از این که طرف معین باشد یا

غیرمعین. (ماده ۵۶۱ ق.م.م.)

- در جعاله ملزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جُعَل می‌گویند. (ماده ۵۶۲ ق.م.م.)

جَعَل - ساختن. به وجود آوردن. وضع کردن. قرار دادن (*لغتنامه دهخدا*) جعل و تزویر.

جعل امضا - بدون اجازه به جای دیگری امضا کردن. پای نوشته یا سندی را بدون رضایت دیگری به نام او امضا کردن. مهر و امضای دیگری را در غیاب او و بدون اجازه گرفتن از او به کار بردن. (*لغتنامه دهخدا*)

جعل سند - سندی دروغین و ساختگی را به جای سند حقیقی و اصلی قرار دادن. سندی دروغی ساختن. -
 جاعل

جعل مادی - قلب حقیقت به وسیله یک عمل مادی در نوشته‌های رسمی یا عادی یا چیز دیگر. (*ترمینولوژی حقوق*)

